■ سال بیست و هفتم ■ شماره ۷۵۶۴ ■ پنجشنبه ■ ۲۳ بهمن ۱۳۹۹

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی/ چاپخانه جام‌جم برتر برنا
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۲/۱۹ | اذان مغرب ۱۸/۰۱ | نیمه شب شرعی ۲۳/۳۶ | اذان صبح فردا ۵/۲۹ | طلوع آفتاب فردا ۶/۵۴

سخن روز

امام زمان(عج): پناه به خدا می برم ازنابینایی بعد از بینایی و از گمراهی بعد از راهیابی و از اعمال ناشایسته و فروافتادن در فتنه ها.
بحارالانوار، جلد ۵۳، ص ۱۹۰

سیدعباس صالحی:

ستاد امر به‌معروف آن شهرستان در موضوع موتورسواران فحاش نمی‌خواهد اعلام موضع کند؟

موتورسواران یک شهرستان در سالگرد انقلاب اسلامی، با وجود تأکید رهبرانقلاب در حفظ حرمت‌ها و پرهیز از بدزبانی، به فحاشی رئیس‌جمهوری منتخب پرداختند. ستاد امر به‌معروف آن شهرستان که در دوچرخه‌سواری بانوان موضعی فعال دارد، در موضوع موتورسواران فحاش نمی‌خواهد اعلام موضع کند؟

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در صفحه توئیتر خود در حمایت از رئیس‌جمهور منتخب نوشت

امیدوارم طوری زندگی کنی که بهش افتخار کنی. اگه فهمیدی که این طور نیست امیدوارم قدرتش رو داشته باشی که همه چیز رو از اول شروع کنی.

مورد عجیب بنجامین باتن
دیوید فینچر

نـــگاره

نیما شاه میری

مردمی که شاه را کنار زدند.

جشنواره فیلم فجر در ایستگاه پایانی

گروه فرهنگی: جشنواره سی‌ونهم فیلم فجر به پایان و جایزه‌ها هم به برگزیدگان رسید. مانند هر سال گمانه‌زنی‌ها درباره اینکه چه کسانی جایزه خواهند گرفت حتی پیش از آغاز این رویداد سینمایی بر سر زبان‌ها افتاد و با شروع جشنواره به بحث‌های داغ منجر شد. با اعلام کاندیداها حرف و حدیث‌ها حول محور سلیقه هیأت داوران چرخید و غیبت برخی چهره‌ها خبرساز شد. پرونده مسابقه پرسروصدا و حساس سینمای ایران بالاخره شامگاه روز چهارشنبه ۲۲ بهمن‌ماه با اعلام برندگان سیمرغ بسته شد. در نهایت داوری مثل همیشه با پرسش‌ها و تردیدهایی همراه بود که البته برای جشنواره‌ای با گذشته و تاریخچه چنین جشنواره عادی است. موضوعی که البته در بیانیه هیأت داوران هم بازتاب داشت: «فارغ از هیاهوی فضای مجازی به قضاوت نشستیم. متأسفانه امسال فضای مجازی محلی برای تبلیغات غلو شده فیلم‌های خاص شده بود و امیدواریم سال آینده شاهد رقابت بی‌حاشیه و سالم باشیم.»

■ جاهای خالی پرنشدنی

آیین اختتامیه جشنواره ساعت ۱۸:۱۵ با اجرای محمد سلوکی آغاز شد. سیدمحمدمهدی طباطبایی‌نژاد دبیر جشنواره از برگزاری چهار هزار سئانس در سراسر کشور خبر داد و سال خوبی برای سینمای ایران آرزو کرد. آنچه امسال بیش از هر نکته دیگری در اختتامیه جشنواره نمود داشت فضای اندوه و دلتنگی برای از دست رفتگان سال ۹۹ سینما بر اثر کرونا بود. در ابتدا با پخش کلیپی از علی انصاریان به خاطر حضورش در فیلم «رمانتیسم عماد و طوبا» یاد شد. در این کلیپ هوتن شکیبا، بهرنگ علوی، الناز حبیبی و پژمان جمشیدی از این فوتبالیست پیشکسوت گفتند و جمشیدی از حاضران خواست ایستاده او را تشویق کنند. در ادامه نکوداشت چنگیز جلیلوند با پخش کلیپی به کارگردانی مجید توکلی و صدای حامد بهداد برگزار شد. در این بخش پیروز حناچی شهردار تهران در سخنانی کوتاه از بازتاب شرایط دشوار معیشت و حاشیه‌نشینی شهری در آثار سینمای ایران و استقبال سینماگران از مسائل اجتماعی گفت. در ادامه جوایز تبلیغات سینمای ایران (عکس؛ سحاب زری‌باف «خورشید»/ پوستر؛ وحید عبدالحسینی «هفت و نیم»/ آنونس؛ حمید نجفی‌راد «شنای پروانه») اهدا شد. مریم اسمی‌خانی سیمرغ بهترین فیلم کوتاه را برای «وضعیت اورژانسی» دریافت کرد و سیمرغ بهترین مستند به تقی امیرانی برای ساخت «کودتای ۵۳» رسید. امیرانی در پیامی که حسام اسلامی مستندساز آن را خواند فیلمش را به مستندسازان ایران و محمد مصدق تقدیم کرد. نکوداشت پرویز پورحسینی با پخش کلیپی حاوی صدای مریلا زارعی، رضا کیانیان، مسعود رایگان، آتیلا پسیانی و... و پیغامگیر تلفن این بازیگر سینما و تئاتر بخش دیگر این مراسم بود.

■ شب پیشتازی «یدو»

سید جمال ساداتیان بیانیه هیأت داوران را خواند. در بخشی از این بیانیه با اشاره به حضور کم‌رونق بخش خصوصی و کاهش چهل درصدی تولیدات و تأثیر بر کیفیت فیلم‌ها، از تنوع ژانر آثار تقدیر شد. در ادامه سیمرغ بلورین بخش‌های مختلف جلوه‌های بصری (فرید ناظرفصیحی/ ابلق)، جلوه‌های ویژه میدانی (ایمان کریمیان/ تک تیرانداز)، چهره‌پردازی (ایمان امیدواری/ ابلق)، طراحی لباس (مارال جیرانی/بی همه چیز)، طراحی صحنه (سهیل دانش اشراقی/ روزی روزگاری آبادان)، صدابردار (رشید دانشمند/ یدو)، صداگذاری (امیرحسین قاسمی/ یدو)، موسیقی متن (حامد ثابت/ بی همه چیز)، تدوین (عماد خدابخش / بی‌همه چیز)، فیلمبرداری (مرتضی نجفی/ روشن و یدو)، دیپلم افتخار در این بخش به محمد رسولی برای زالاوا، نقش مکمل مرد (پوریا رحیمی‌سام /زالاوا)، نقش مکمل زن (گلاره عباسی/ ابلق)، نقش اول مرد (رضا عطاران/ روشن)، نقش اول زن (رویا افشار/مامان) و دیپلم افتخار این بخش هم به ستاره پسیانی برای فیلم «یدو»، بهترین فیلمنامه (ارسلان امیری، آیدا پناهنده، تهمینه بهرام/ زالاوا)، فیلمنامه اقتباسی (محسن قرایی، محمد داودی/بی همه چیز)، بهترین کارگردانی (مهدی جعفری/ یدو)، بهترین فیلم (محمدرضا مصباح/یدو)، جایزه ویژه هیأت داوران (محسن قرایی/ بی‌همه چیز)، بهترین کارگردان اول (ارسلان امیری/ زالاوا) و دیپلم افتخار این بخش به حسین دارابی برای فیلم «مصلحت»، بهترین فیلم ملی به یاد شهید سردار سلیمانی (علی غفاری/تک تیرانداز) اهدا شد. در نهایت سیمرغ مردمی جشنواره فیلم فجر که در آخرین روز جشنواره با حاشیه‌های بسیاری همراه شده بود به فیلم «ابلق» نرگس آبیار به تهیه‌کنندگی محمدحسین قاسمی اهدا شد و فیلم «بی همه چیز» در رتبه دوم مردمی و فیلم «شیشلیک» در رتبه سوم آرای مردمی قرار گرفتند.

■ از طنازی عطاران تا صدای فروخورده زنان

رخداد قابل اشاره دیگر اختتامیه، ریتم تند این آیین بود که باعث شد برگزیدگان برخلاف رسم معمول صحبت‌هایشان را به تقدیر و اهدای جوایز خلاصه کنند. رضا عطاران با طنز خاص خودش به شروع واکسیناسیون کرونا اشاره کرد و گفت: «امیدوارم زودتر این ماجراها تمام شود و روند واکسیناسیون زودتر تمام شود امیدوارم برای هر شهر یک آمپول زن نگذارند! کار سرعت بگیرد و زودتر از این وضعیت رها شویم». رؤیا افشار از ایستادن کنار مردم گفت: «افتخار می‌کنم که سال‌های زیادی در کنار مردم ایستادم. مردمی که این روزها روزگار خوبی را نمی‌گذرانند. افتخار می‌کنم که چهره‌ای صادق از مردم را به نمایش گذاشتم.» مهدی جعفری کارگردان «یدو» به مردم شهر آبادان و بهرام بیضایی و امیر نادری ادای دین کرد و گفت: «"یدو" به گرد پای «باشو غریبه کوچک»، «دونده» و... نمی‌رسد. این فیلم‌ها بخشی از هویت ملی را می‌سازند.» نرگس آبیار، «ابلق» را صدای فروخورده زنان عنوان کرد: «ابلق صدای فروخورده همه، بویژه زنان در شرایط پیچیده‌ای است که جامعه به آنها تحمیل می‌کند، کار ما نشان دادن این زخم و شکاف‌ها به مردم است. تا ببینیم چیزی که جامعه به آنها تحمیل کرده است، چیست. امیدوارم روزی برسد که فریاد عدالت‌خواهی مخفی نشود و صدای خود را بلند کنیم تا حقیقت را بگوییم.» عوامل فیلم «بی‌همه چیز» هم با تشکر از پرویز پرستویی، هدیه تهرانی و باران کوثری جای خالی آنها را در بین برگزیدگان به رخ کشیدند.

سی‌ونهمین جشنواره فیلم فجر به پایان رسید اما همه بضاعت و دارایی سینمای ایران همین فیلم‌های جشنواره فجر نیست. همزمان با حضور ۱۶ فیلم در جشنواره، بالغ بر ۹۰ فیلم دیگر برای شرکت در جشنواره ثبت نام کردند و فیلم‌های زیادی در حال تولید هستند و فیلم‌های دیگری در ماه‌های آینده فیلمبرداری خواهند شد.

وزیر ارشاد: سینما در روح و رگ و خون مردم ایران جاری است

سیدعباس صالحی در سخنرانی کوتاهی گفت: سینما گرچه پدیده مدرنی در ایران است، اما بسرعت جای خود را در فرهنگ ایرانی باز کرد. ما تجربه جنگ را داشتیم و سینمای ایران که تازه به خود آمده بود در سال‌های آغازین جنگ با سالی ۲۰ اثر کار خود را آغاز کرد، اما در انتهای جنگ با تولید ۵۰ فیلم در سال از آن دوران عبور کردیم.

وی ادامه داد: امسال هم شرایط شیوع ویروس کرونا را داریم که با وجود شرایط سخت تولید و اکران، بیش از ۵۰ اثر تولید شدند که اکران ۱۶ اثر را در جشنواره امسال شاهد بودیم. این امر حکایت از آن دارد که سینما در روح و رگ و خون مردم ایران جاری است. از هنرمندان و عوامل برگزار کننده جشنواره ممنونم که چراغ سینمای ایران را روشن نگاه داشتند.

#واکسن

هشتگ

آغاز واکسیناسیون در کشور و برای کادر درمان موجی از خوشحالی را در شبکه‌های اجتماعی ایجاد کرد. عکس‌ها و فیلم‌های اولین اعضای کادر درمان که واکسن زدند دست به دست می‌چرخید و خیلی‌ها از اینکه با دیدن این عکس و فیلم‌ها گریه کردند نوشتند.

سؤال درباره واکسن همچنان در شبکه‌های اجتماعی زیاد است اما امید به بازگشت به زندگی عادی دوباره ایجاد شده است: «هر کادر درمانی که واکسن میزنه من گوله گوله اشک شوقم میاد براشون. یعنی میشه دیگه بی کابوس و استرس برن سر کار؟»، «واکسن کرونا از شیر مادر حلال‌تر باشه براتون ای کادر درمان عزیز»، «برای تمام سختی‌هایی که در طول این یک سال تحمل کردید و زحماتی که کشیدید ازتون ممنونیم. امیدوارم این واکسن خوب عمل کنه، کادر درمان به سرعت واکسینه بشن و این روند در ایران تا آخرین شهروند ایرانی با موفقیت ادامه پیدا کنه»، «باید پاکبان‌ها و رفتگرها رو هم بذارن در اولویت واکسن، وقتی کف خیابونا پر از آدامس و ماسکای آلوده هموطنان غیورمونه.»، «واکسن گوارای وجودتان همکاران عزیز.»، «دکتر قاضی اولین کادر درمانی که واکسن کرونا روزد همون کسی است که چندین روز توی بخش ICU موند و خونه نرفت برای مداوای مجروحان حادثه اتوبوس دانشگاه آزاد تهران. در پاسخ به سؤالات دانشجویان حوصله و دقت رو به خرج می‌ده و کلاً آدم حسابی روزگار ماست.»، «واکسن بزنیم؟ بله. هر نوع؟ هر نوعی که کارآزمایی‌های سه‌گانه نشان‌دهنده ایمنی و اثر است. صبر نکنیم واکسن بهتر بیاید؟ خیر. چرا؟ این ویروس با هر بار گردش در هر انسان خطرناکتر می‌شود، سوش‌های جدیدتر معلوم نیست چه خطراتی داشته باشند. با واکسیناسیون قطع کنید این گردش ویروس را.»، «فکر می‌کردم وقتی خودم واکسن می‌زنم نتونم جلوی گریه‌م رو بگیرم، اما امروز با دیدن فیلم تزریق واکسن همکارانم گریه کردم. چقدر خوشحالم براشون و امیدوارم برای همگی بدون عارضه باشه و خستگی این یک سال از تن همه ما بیرون بیاد.»، «شب‌های هجر را گذراندیم و زنده‌ایم. ما را به سخت جانی خود این گمان نبود. خوشحالم از واکسیناسیون همکارام و امیدوارم روزهای بدون استرس کار کردنمون زودتر برسه»، «بعد از کادر درمان، لطفاً به قشر کارگر واکسن بزنین. اونا توان خرید ماسک و الکل و ویتامین و... رو ندارن.»، «یارو اومده زیر توئیت یکی از اعضای کادر درمان که واکسن کرونا زده نوشته شما اولویت واکسن نیستین. ببخشید پس کی قبل از کادر درمان اولویت واکسن باید باشه؟ حالا بنده خداها درواقع دارن امتحان اون واکسنو هم پس میدن»، «من با دیدن عکس تک تک پرستارها و دکترهایی که امروز واکسن زدن بغض کردم. سرتون سلامت. سرتون سلامت.»، «چقدر خوبه که عکسای پزشکای ایرانی رو در حال واکسن زدن میبینم. یعنی ممکنه با زدن واکسن همه چی خوب بشه و به حالت زندگی عادی برگردیم؟ یعنی میشه؟»، «آقا من عکسای کسایی که واکسن زدن رو دیدم از ذوقم اشکی شدم. امیدم به روزهای روشن برگشت.»

شهروند مجازی
یگانه خدامی

امارات در مریخ

ماجرا

فضاپیمای امارات به نام «امل» در مدار مریخ قرار گرفت و این خبر بازتاب زیادی در شبکه‌های اجتماعی داشت. کاربران ایرانی از این موفقیت و تأثیرش می‌نوشتند و البته خیلی‌ها از این می‌گفتند که امارات تنها هزینه این کار را پرداخته است؛ بخش مهمی که در اخبار مربوط به این فضاپیما مورد توجه قرار گرفت حضور ساره امیری زن ایرانی‌الاصل به عنوان وزیر فناوری و رئیس گروه اکتشافات مریخ و شورای دانشمندان امارات در این پروژه بود: «امارات همزمان با پنجاهمین سالروز تأسیس اش، ورود کاوشگر امید در مدار مریخ رو جشن گرفت، ساره امیری یکی از ۹ وزیر زن کابینه دولت امارات و وزیر فناوری پیشرفته این کشور که ریاست این تیم اکتشاف رو داشته که اصالتاً بلوچ ایرانیه ...»، «با اینکه اوضاع حقوق بشری خوبی ندارند ولی داشتن برنامه‌ریزی باعث شده که این کشور نوپا در جهان امروز، حرفی برای گفتن داشته باشد. ۲۱ بهمن ماه سال ۱۳۵۱ رأس‌الخیمه به امارات متحده عربی پیوست و شمار امیرنشین‌ها را به هفت رساند و امروز فضا پیمایشان به مریخ رسید.»، «فضاپیمای «امل» (امید) امارات متحده عربی با موفقیت در مدار مریخ قرار گرفت. این اولین مأموریت از این نوع توسط امارات متحده عربی است»، «داستان مریخ و امارات منو یاد فوتبال امارات می‌اندازه، کشوری که به زور پول می‌خواد معتبر بشه»، «امارات متحده عربی امروز فضاپیما فرستاده مریخ. مدیونید اگر فکر کنید جز دلار خرج کردن کار دیگه‌ای کرده باشه، حتی فکر کردن، طرح ریختن و ساختن یک پیچ»، «فضاپیمای «امل» امارات امروز در مدار مریخ به گردش درآمد، فرماندهی این مأموریت فضایی، با ساره امیری وزیر فناوری پیشرفته امارات بود که اصالتی از بلوچستان ایران دارد.»، «جا داره بگم رئیس گروه اکتشافات مریخ و شورای دانشمندان امارات ساره امیری هست که اصالتاً بلوچه و اهل نیکشهر بلوچستانه»، «من شخصاً خوشحال می‌شم این پروژه امارات به یه جایی برسه. بالاخره ممکنه چهارتا عکس بفرسته و ما یه چیزهایی از مریخ یاد بگیریم که قبلاً نمی‌دونستیم. ولی دیگه امارات رو لازم نیست تو سر ایران بزنید. بدون اغراق تمام کشورهای عرب حوزه خلیج فارس به‌علاوه عراق رو هم به اندازه ایران توان علمی و فنی مهندسی ندارن.»، «درسته امارات هیچکار به غیر از پول دادن انجام نداد ولی به این فکر کنید که با این کارش اسمشو سر زبان‌ها انداخت و کل خبرگزاری‌های دنیا دارن ازش حرف میزنن و کلی واسه خودش اعتبار علمی حتی به دروغ خرید. کی وقتشو میزاره بفهمه خودش ساخته یا نه. طرف سرخط خبرو میبینه که امارات به مریخ رفت.»

بابسیجی شهید عبدالحسین خبری

نوجوان انقلابی که کتاب‌های ممنوعه می‌فروخت

در خیابان خاطره ۹

۱ شهید عبدالحمید (برادر بزرگتر عبدالحسین) قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، کتاب‌های دکتر علی شریعتی و استاد مرتضی مطهری را از تهران می‌خرید و می‌آورد دزفول. این کتاب‌ها در آن دوره ممنوع بودند و اگر این کتاب‌ها را از کسی می‌گرفتند، اذیت می‌کردند و گاه زندان هم در پی داشت. حمید به عبدالحسین می‌گفت: «کسی به تو شک نمی‌کنه! کتابا رو ببر و بفروش.» او هم که ۱۱-۱۰ ساله بود با هماهنگی حمید کتاب‌ها را به بازار می‌برد و می‌فروخت. کتاب‌ها را می‌گذاشت داخل یک کارتن و روی کارتن پارچه‌ای می‌کشید و هنگام اذان صبح، کنار مسجد بازار می‌فروخت و وقتی هوا رو به روشن شدن می‌رفت، برمی‌گشت خانه. با آن جثه نحیف، هیچ کس شک نمی‌کرد که یک بچه، توزیع کننده این کتاب‌های ممنوعه آن زمان باشد (راوی خواهر شهید).

۲ یکی از روزهای انقلاب که عرضه و نگهداری بسیاری از کتاب‌ها ممنوع بود، قرار بود من، عبدالحسین و دونفر دیگر از دوستان‌مان، تعدادی از کتاب‌های دکتر شریعتی و استاد مطهری را از محلی در میدان مثلث بیاوریم تا حسینیه ابوالفضل(ع). آن روز هم نظامیان زیادی ریخته بودند در خیابان و کنترل هم از طرف نظامی‌ها بسیار شدید بود و همین امر کار انتقال کتاب‌ها را مشکل‌تر می‌کرد. مسافتی را پشت سر گذاشته بودیم که او با دیدن آن همه نظامی احساس خطر کرد. گفت: «ممکنه مشکلی پیش بیاد! باید یه فکری بکنیم!» هنوز بیش از نیمی از مسیر مانده بود. از یک‌طرف، کتاب‌ها را گذاشته بودیم در یک کارتن بزرگ روی ترک دوچرخه و چهار نفری با هم حرکت می‌کردیم که خودش خیلی شک‌برانگیز بود و از طرف دیگر با آن وضعیت هم که نمی‌شد سوار دوچرخه شویم و سریع برویم تا حسینیه، چون کارتن از روی دوچرخه می‌افتاد. مانده بودیم چه کنیم؛ نه راه پس مانده بود و نه راه پیش، که عبدالحسین فکری کرد و گفت: «هر چه می‌توانید لباس بریزید روی کتاب‌ها.» در آن وضعیت چاره‌ای جز این نبود. هرچه توانستیم از لباس‌هایمان ریختیم روی کتاب‌ها و کارتن پر شد از لباس. به حرکت‌مان ادامه دادیم. هنوز چند قدمی نرفته بودیم که یکی از نظامی‌ها آمد جلو و گفت: «توی این کارتن چی دارین؟» گفتیم: «خودت‌داری می‌بینی که پره لباس!» کمی وراندازمان کرد. دل توی دل‌مان نبود. نگاهی به ما و نگاهی به کارتن روی ترک دوچرخه انداخت و گفت: «زود باشید برید!» با تدبیری که عبدالحسین اندیشید، کتاب‌ها را صحیح و سالم به حسینیه رساندیم (راوی: حسین بهشتی).

۳ با اینکه ۱۲ سال بیشتر نداشت، راهپیمایی‌های متعدد و ویژه‌ای علیه رژیم پهلوی راه می‌انداخت. عبدالحسین طراح و مبتکر راهپیمایی‌های کودکان و نوجوانان محل علیه رژیم پهلوی بود. بدون اینکه کسی از او خواسته باشد، خودش برنامه‌ریزی می‌کرد و جوانب کار را هم خودش مدیریت می‌کرد. تعدادی از کودکان و نوجوانان محله را جمع می‌کرد و معمولاً از حسینیه ابوالفضل(ع) با شعار دادن علیه رژیم پهلوی، راه می‌افتادیم توی کوچه پس کوچه‌ها. در کوچه‌ها به جمعیت‌مان اضافه می‌شد و سپس وارد خیابان‌های اصلی شهر می‌شدیم. ما مثل تظاهرات‌هایی که بزرگ‌ترها راه می‌انداختند، بلندگو نداشتیم. معمولاً می‌رفتیم و تعدادی قیف بزرگ مخصوص نفت پیدا می‌کردیم و به جای بلندگو می‌گرفتیم دستمان و راه می‌افتادیم. صحنه جالبی بود. تعداد زیادی کودک و نوجوان ۱۲-۱۰ ساله قیف به دست که علیه رژیم پهلوی شعار می‌دادند. همه مردم جمع می‌شدند و نگاه می‌کردند. یک روز از حوالی آستانه سبزقبا راه افتادیم به سمت مرکز شهر و با قیف‌ها شعار می‌دادیم. رسیدیم به میدان اصلی شهر. چندین تانک آنجا بود و سربازان، برخی بالای تانک‌ها مستقر بودند و برخی در میدان اصلی. قیافه نظامیان شاه دیدنی بود. از یک‌طرف یک مشت بچه بودیم که راه افتاده بودیم در خیابان و از طرف دیگر داشتیم علیه شاه شعار می‌دادیم. آنها هم مانده بودند که چه کنند! قیافه یکی از آنان را هنوز به خاطر دارم که داشت می‌خندید. با همان خنده آمد که سیم خاردار را بیاورد وسط خیابان که ما نتوانیم رد شویم، اما ما از کنار سیم خاردار رد شدیم و به راهمان ادامه دادیم و آن روز هیچ اتفاقی برای بچه‌ها نیفتاد. عبدالحسین با شور و علاقه و اشتیاقی که داشت، بارها بدون ذره‌ای ترس از عوامل پهلوی چنین راهپیمایی‌هایی راه می‌انداخت (راوی: حسن معینی).

۴ بسیاری از فعالیت‌هایی را که در دوره انقلاب انجام می‌داد، ابتکار عبدالحسین و از خلاقیت خودش بود نه اینکه کسی یا گروهی از او خواسته باشد. روزی یک عکس رادیولژی آورد و گفت: «باید از عکس امام یه کلیشه درست کنیم.» یک تصویر بزرگ از امام پیدا کردیم و عکس رادیولژی را بر اساس آن برش زدیم. او کلیشه را برداشت و رفت تا نقشه‌ای را که در سر داشت عملی کند. نیمه‌های شب با کلیشه و اسپری رنگ، تصویر پیر و مرادش را می‌انداخت روی دیوارها، بدون اینکه از دستگیری ترسی داشته باشد. جسور بود و زیرک و زرنگ. هنوز دو، سه روزی نگذشته بود که دیدیم در و دیوار بسیاری از خانه‌های محله پر شد از تصویر امام خمینی (راوی: محمدرضا سمسارنتاج).

۵ تانک‌ها و سربازان مسلح، چهارراه اصلی شهر را «فُرق» کرده بودند. حسین بچه‌ها را جمع کرد و گفت: بیایید برویم سر چهارراه سرود «۱۷ شهریور» را بخوانیم. حسین جلو افتاد و ما با تعدادی از بچه‌ها پشت سرش راه افتادیم. گوشه‌ای از چهارراه جمع شدیم و انگار که جشنواره سرود باشد و ما هم یک گروه سرود، یک‌باره با صدای بلند شروع کردیم به خواندن. «۱۷ شهریور روز ننگِ شاه.... ۱۷ شهریور افتخارِ ما...» نیروهای نظامی مستقر در چهارراه که تصور چنین حرکتی را هم نداشتند که یک‌مشت بچه بیایند و رودرروی‌شان در کمال آرامش سرود بخوانند، خشمگین از این حرکت، با عصبانیت سر تیربارها را چرخاندند سمت ما و اگر مردم ما را از توی کوچه پس کوچه‌های اطراف فراری نمی‌دادند، تکه بزرگه‌مان گوش‌مان بود (راوی: عظیم سرافراز).

۶ علاوه بر اینکه با ابتکار و مدیریت عبدالحسین، ما نوجوان‌ها و کودکان محله، تظاهرات راه می‌انداختیم و در کوچه پس کوچه‌ها حرکت می‌کردیم و شعار می‌دادیم، در راهپیمایی‌های مختلفی که علیه رژیم شاه برگزار می‌شد هم به همراه بزرگ‌ترها شرکت می‌کردیم. در یکی از این راهپیمایی‌ها رفتیم کنار ماشین کنترل و گفتیم که: «ما هم می‌خوایم شعار بدیم.» قبول کردند و گفتند: «بیایید بالای ماشین» پشت میکروفون اعلام کردند که دو نوجوان اینجا هستند که می‌خواهند شعار بدهند و من و عبدالحسین رفتیم پشت میکروفون و با صدای بلند و حماسی شعار دادیم. خاطره شعار دادن آن روز را هیچ‌گاه از یادم نمی‌برم (راوی: حسن معینی).

این نوجوان انقلابی در دفاع مقدس لباس بسیجی پوشید و راهی جبهه شد و سرانجام در دهم مرداد سال ۱۳۶۱ در سن ۱۶ سالگی در عملیات رمضان به شهادت لبخند زد و بهشتی شد. برادرش عبدالحمید هم در بهمن ماه همان سال به او پیوست و هر دو میهمان خدا شدند.

عکس نوشت

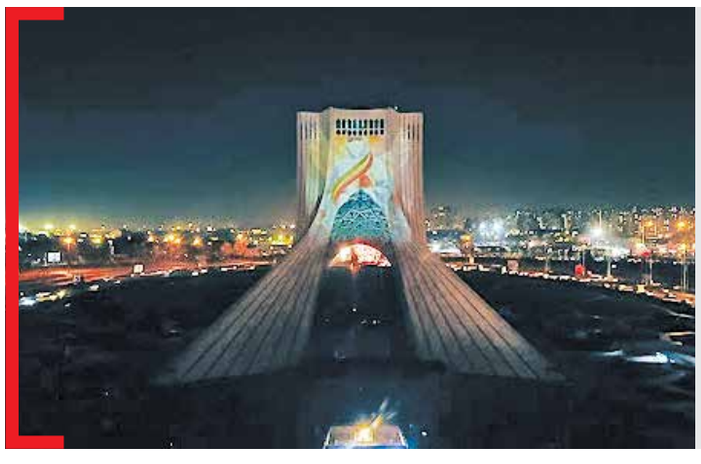

همزمان با آغاز واکسیناسیون کادر درمان یادمان شهدای مدافع سلامت در برج آزادی برگزار شد. اجرای نمایش خیابانی و پخش ویدئو مپینگ ارکسترال با موضوع شهدای مدافع سلامت از ویژه برنامه‌های این مراسم بود که بنیاد رودکی، مرکز فرهنگی هنری انقلاب اسلامی، بسیج تهران و مؤسسه هنرمندان پیشکسوت در ضلع شرقی محوطه برج آزادی در برگزاری آن مشارکت داشتند.